

ایران در آینه شعر مهدی اخوان ثالث

محمد رضا فروتن

درست تر است از امید دروغین دادن» (۴). اما در پس این نومیدانه سرودن، واقعیت‌های اجتماعی زمانه اخوان نهفته است. «بیشتر سروده‌های من به بیان دردهای جامعه مربوط می‌شود، شکوه و شکایت دارد، خلاصه نق نق می‌کند، فریاد می‌زند، ناله می‌کند». (۵) اخوان را «تنها شاعر معاصر ما که خودش شعرش بود و شعرش خودش» (۶) می‌توان از رمزگرا ترین شعرای معاصر دانست که رمز و نماد در شعر او، بسامند بالایی دارد. «رمز کنایه‌ای است که وسایط آن اندک باشد و معنی پنهان و احتیاج به قدری تأمل داشته باشد» (۷) «سمبل (Symbol) را در فارسی رمز و مظهر و نماد می‌گویند» (۸) اوضاع و احوال زمانه و شرایط خفقان حکومت پهلوی، شاعر را وادار کرد که گهگاه از صراحت دور باشد و مثل بسیاری از شاعران دوره پهلوی برای بیان اندیشه‌هایش به رمز و رمزگرایی روی آورد.

اخوان دلایل روی آوردن به ابهام و دوری از تصریح را این گونه بیان کرده است: «زمانه ما را وادار می‌کند که گهگاه از صراحت دور باشیم و به رمز و سمبول پردازیم» (۹) علاوه بر این، اصولاً شاعرانی که به مسایل اجتماعی و سیاسی می‌پردازند، ناگزیرند برای بیان اندیشه‌هایشان به گونه‌ای که اسباب دردسر نشود به عدم صراحت و استفاده از سمبل در شعر روی آورند. نوک پیکان بسیاری از شعرهای اخوان به سوی استبداد و خفان دوره پهلوی نشانه رفته است:

«سی سال نبرد من و طاغوت عیان است

مهدی اخوان ثالث بی گمان یکی از قله‌های شعر معاصر ایران است. او در سال ۱۳۰۷ شمسی دیده به جهان گشود. ارغنون، زمستان، آخر شاهنامه و... از آثار اوست. وی در چهارم شهریور ۱۳۶۹ چشم از جهان فرو بست.

«اخوان ثالث از پیشکسوتان شعر نو حماسی-اجتماعی است» (۱) شعر اخوان دارای معانی و مضامین متعدد است؛ اما عمده ترین مضامین شعر اخوان عبارتند از «۱- ستایش حسرت آلود مظاهر و مفاخر ایران باستان ۲- شکاکیت و نیست انگاری خیامی ۳- نفرت و نومیدی روشنفکرانه» (۲) با همه اینها بارزترین خصوصیت اشعار اخوان یأس و بدبینی و خشم و خروش و نفرت نسبت به جامعه و روزگار است که سایه این بدبینی و یأس را، در جای جای اشعار این شاعر می‌بینیم. این نومیدی که در شعر اخوان به چشم می‌خورد دلایل زیادی دارد از جمله این دلایل، شکست اخوان و هم‌نسلان او بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شمسی و رنج‌هایی است که وی در زندگی کشید. این معایب، همه و همه بر روح لطیف «راوی قصه‌های رفته از یاد» اثر گذاشت و نهایتاً عمیق‌ترین و قطعی‌ترین تأثیر را در اندیشه شعریش برجای نهاد. «اخوان بیش از هر شاعر دیگری در زندگی شخصی با شکست روبه‌رو شد. بنابراین، بخران‌های روحی او در این سالیان سال، او را شاعری می‌سازد تا تماماً به عالم و آدم نومیدانه بنگرد» (۳) خود اخوان در این مورد می‌گوید: «نومید بودن و نومید کردن، نجیب‌تر و

«م. امید» مهدی اخوان ثالث، پیر و باوفا و شاگرد نوآور جریان نیمایی است که در دو سو تبحر و تبعیت استادانه خود را اثبات کرده است، سویه اول به عنوان شاعر؛ شعر نو (نیمایی) را با میراث سترگ سبک خراسانی بعد تازه‌ای بخشید. سویه دوم کارش، تبیین راه نیما به صورت عالمانه در دو کتاب «عطا و لقای نیما» و «بدایع و بدعت‌های نیما» بود. چنین است که امید، در ادبیات معاصر، شانی ویژه و مثبت دارد و نام او در تاریخ ادبیات ایران فراموش نشدنی است.

چنین موقعیتی سبب شد تا اخوان ثالث و تفکر و زندگی و آثارش مورد توجه همگان باشد و آرای دیگران را به خویش معطوف سازد. در نوشتار زیر نویسنده خواسته است ایران را در اشعار اخوان ردیابی کند و از خلال آن اشاره‌هایی به مختصات اشعارش داشته باشد همراه با نمونه‌هایی که نشان می‌دهد نویسنده بالاخره مهم‌ترین ویژگی اشعار «م. امید» را بر خلاف تخلصش ناامیدی می‌یابد.

حاجت به بیان نیست- مثل گفت- عیان را
 زندان و گرفتاری و بدبختی و تبعید
 خود بود نبرد من و آن اهرمنان را» (۱۰)
 یکی از واژه‌ها و مفاهیمی که به صورت رمز در
 شعر اخوان آمده، سرزمین ایران است او از ایران با
 نمادها و رمزهایی چون «باغ بی برگی»، «جوی
 غریب»، «دشت بزرگ»، «خانه»، «دشت بیکران»،
 «درخت» و... یاد می‌کند. در این جا

به بررسی چند شعر از اخوان در این
 زمینه می‌پردازیم:

باغ من
 «آسمان را گرفته تنگ در آغوش
 ابر؛ با آن پوستین سرد نمناکش
 باغ بی برگی،
 روز و شب تنهاست،
 با سکوت پاک غمناکش
 ساز او باران، سرودش باد
 جامه‌اش شولای عریانی است
 وز جز اینش جامه‌ای باید،
 بافته بس شعله‌ی زرتارپودش باد.

گو بروید، یا نروید، هرچه در هر جا که خواهد، یا
 نمی خواهد

باغبان و رهگذاری نیست
 باغ نومیدان،

چشم در راه بهاری نیست

گر ز چشمش پرتو گرمی نمی‌تابد،
 و بره رویش برگ لبخندی نمی‌روید؛
 باغ بی برگی که می‌گوید که زیبا نیست؟
 داستان از میوه‌های سر به گردون سای اینک خفته
 در تابوت پست خاک می‌گوید.

باغ بی برگی

خنده‌اش خونی ست اشک آمیز

جاودان بر اسب یال افشان زردش می‌چمد در آن
 پادشاه فصل‌ها، پاییز» (۱۱)

شعر «باغ من» که در تاریخ خرداد ۱۳۳۵ سروده
 شده، در قالب نیمایی با ساختی چهارپاره از
 مجموعه زمستان است. «باغ بی برگی، همان ایران
 دوره پهلوی است که خزان زده و بی برگ و بار است
 و ابر که رمزی از سردی و سکون، یا حکومت
 غیر مردمی است آن را محکم گرفته. (۱۲) شاعر در
 قسمت بعدی به مؤلفه‌ها و مشخصاتی از طبیعت و
 باغ می‌پردازد که با نوعی تلخی همراه است. «ساز
 او باران»، «سرودش باد» و خزان چون شولای
 عریان، بر تار و پود باغ سایه افکنده است. در ادامه
 فضای شعر، یأس شاعر به نهایت خود می‌رسد و او
 با آوردن:

«باغ و رهگذاری نیست

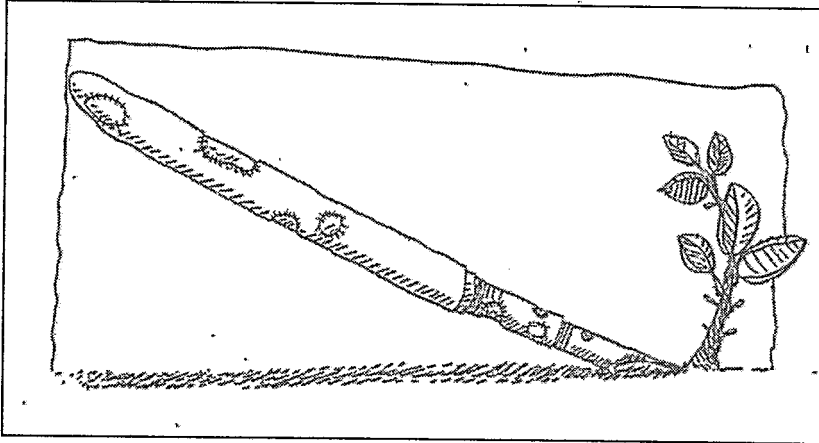
باغ نومیدان

چشم در راه بهاری نیست»

جوابش: «جان خواهر جان...
 یکی آواره مرد است این پریشان گرد
 همان شهزاده‌ی از شهر خود رانده
 نهاده سر به صحراها
 گذشته از جزیره‌ها و دریاها
 - «به جای آورده ام او را، هان
 همان شهزاده‌ی بیچاره است او که شبی دزدان

دریایی

به شهرش حمله آوردند...
 و او مانند سردار دلیری نعره زد
 بر شهر:
 - «دلیران من! ای شیران
 زنان! مردان! جوانان! کودکان!
 پیران! -
 و بسیاری دلیرانه سخنها گفت اما
 پاسخی نشنفت...
 صدایی بر نیامد از سری زیرا همه
 ناگاه سنگ و سرد گردیدند



از اینجا نام او شد شهریار شهر سنگستان...» (۱۵)
 «قصه شهر سنگستان» در تراز بهترین اشعار «امید»
 و از جمله اشعار موفق شعر معاصر فارسی
 است. (۱۶) در این شعر، سخن از شهر ویرانی است
 که ساکنان آن سنگ شده اند و پهلوان به رهایی دادن،
 مردم توفیق نیافته است.

«شهر سنگستان، ایران است که چون جزیره‌ای
 بی صاحب، آغوش خود را به روی آفاق شرق و غرب
 و دزدان و صیادان ثروت‌های بی‌شمارش گشوده
 است و مردمانش علی‌رغم تاراج این ثروت‌ها با
 کشتی‌ها و گشتی‌ها توسط این دزدان، چون سنگ،
 بی اعتنا و خاموشند و نعره‌های رهبران بیدار، در
 آنها نمی‌گیرد». (۱۷)

«قصه شهر سنگستان شاید بهترین روایت اخوان
 باشد که در آن، او با بازآفرینی یکی دو داستان
 فولکلوریک و درهم آمیختن با یکدیگر موقعیت
 ایران را ارائه می‌دهد... منظومه بلند قصه شهر
 سنگستان که از یک طرف ماجرای فکر و فضیلت و
 قیام مردمی ملت ما در پیش از ۲۸ مرداد ۳۲ و
 جریان تاریخی معاصر آن شعر پیوند دارد و بر آرزوی
 شهید شده ملت ما نوحه می‌کند و از طرف دیگر
 جابه‌جا پیوند دارد با اسطوره‌های باستانی
 ایران». (۱۸)

خود اخوان نیز در مورد این شعر گفته: «من مثلاً
 قصه شهر سنگستان را برای خودم این جور توضیح
 می‌دهم که شاهزاده‌ای، آدمی آمده از سرزمینی که
 صاحب ثروت‌های بی‌قیاس و شمار و دارای سوابق
 چند چنین و چنان بوده است و نه تنها می‌بیند، بلکه
 با تمام حواس ظاهری و باطنیش درمی‌یابد، که این
 سرزمین مورد هجوم و غارت جهانخوارگان واقع
 شده و قضیه، قضیه خوان یغما و تالان و تاراج همه

تصویری سیاه و غمگین از سر خوردگی‌های
 تاریخی در دهه‌های سی و چهل ارائه می‌دهد.
 «باغ بی برگی دیگر چشم» راه بهار انقلاب و
 آزادی و شکوفایی فرهنگ و تمدن نیست». (۱۳) ادامه
 شعر که با طنزی تلخ و گزنده همراه است «حکایت
 خاک و فروافتادن نسلی است که فصل‌های عمر خود
 را به حسرت سپرده و اکنون میوه‌های سر به گردون
 سای آن از تابوت پست خاک می‌گوید» (۱۴).
 در بند آخر این چهارپاره، شاعر وضعیت باغ را به
 حسرت و خنده‌ای اشک‌آلود تشبیه می‌کند. چنان‌که
 مشاهده شد، زبان تمثیلی و نمادین شاعر در این
 شعر، قابل رؤیت است و او با این زبان نمادین،
 تصویری از ایران استبداد زده و غلبه روح یأس و
 نومیدی خود را که برجسته‌ترین خصیصه عاطفی و
 اندیشگی شعر او محسوب می‌شود، به نمایش
 می‌گذارد.

قصه شهر سنگستان

«دو تا کفتر

نشسته اند روی شاخه‌ی سدر کهنسالی
 که روینده غریب از همگان در دامن کوه قوی پیکر
 دو دلجو مهربان با هم...
 دو تنها رهگذر کفتر.

نوازش‌های این آن را تسلی بخش،

تسلی‌های آن، این را نوازشگر

خطاب از هست: «خواهر جان»

- ۱- ادبیات معاصر ایران، محمدرضا روزبه ۱۸۸، نشر روزگار، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ۲- همان، ص ۱۸۹.
- ۳- آواز چگور، محمدرضا محمدی آملی، ص ۸۸، نشر ثالث، تهران، ۱۳۷۷.
- ۴- از این اوستا، مهدی اخوان ثالث، ص ۱۵۱، نشر مروارید، تهران، چ هفتم، ۱۳۷۶.
- ۵- راهنمای ادبیات معاصر، سیروس شمیسا، ص ۴۷۹، نشر میترا، تهران، ۱۳۸۳.
- ۶- شاعری که شعرش بود، منوچهر آتشی، ص ۸، چ اول نشر آمیتیس، تهران، ۱۳۸۲.
- ۷- رمز و داستان‌های رمزی در ادب پارسی، تقی پورنامداریان، ص ۴، انتشارات علمی و فرهنگی چاپ اول، تهران، ۱۳۶۴.
- ۸- بیان و معانی، سیروس شمیسا، ص ۷۵، نشر فردوسی، تهران، ۱۳۷۶.
- ۹- رمز و رمزگرایی در اشعار اخوان، علی احمدپور، ص ۶۳، نشر ترنج مشهد، چ اول، ۱۳۷۴.
- ۱۰- درباره هنر و ادبیات، ناصر حریری، صص ۱۷۰-۱۶۹، نشر کتابسرای بابل، چ اول، ۱۳۶۸.
- ۱۱- آن گاه پس از تندر، مهدی اخوان ثالث، صص ۷۱-۷۰، نشر سخن، چ دوم، تهران، ۸۱.
- ۱۲- رمز و رمزگرایی در اشعار اخوان، علی احمدپور، ص ۱۱۵، نشر ترنج، مشهد، ۱۳۷۴.
- ۱۳- همان.
- ۱۴- نگاهی به مهدی اخوان ثالث، عبدالعلی دستغیب، ص ۱۰۲، نشر مروارید، تهران ۱۳۷۳.
- ۱۵- آن گاه پس از تندر، مهدی اخوان ثالث، صص ۱۳۹-۱۳۴.
- ۱۶- نگاهی به مهدی اخوان ثالث، عبدالعلی دستغیب، ص ۲۲۸.
- ۱۷- رمز و رمزگرایی در اشعار اخوان، علی احمدپور، ص ۱۳۴.
- ۱۸- راهنمای ادبیات معاصر، سیروس شمیسا، ص ۵۴۰.
- ۱۹- همان.
- ۲۰- آن گاه پس از تندر، مهدی اخوان ثالث، ص ۱۴۴.
- ۲۱- همان، ص ۸۶.
- ۲۲- رمز و رمزگرایی در اشعار اخوان، علی احمدپور، ص ۱۴۳.
- ۲۳- مجموعه کامل اشعار نیما یوشیج، سیروس طاهباز، نگاه، تهران، ۱۳۷۰.
- ۲۴- آواز چگور، محمدرضا محمدی آملی، ص ۱۳۹.
- ۲۵- آن گاه پس از تندر، مهدی اخوان ثالث، ص ۳۶.
- ۲۶- همان، ص ۳۳.

□ اخوان ثالث، از پیشکسوتان شعر نو حماسی - اجتماعی است. شعر وی دارای معانی و مضامین متعدد است. عمده‌ترین مضامین شعر اخوان عبارتند از: ستایش حسرت آلود مظاهر و مفاخر ایران باستان. شکاکیت و نیست انگاری خیامی و نفرت و نومیدی روشنفکرانه.

گذشته دارد.

«در شعر میراث صمیمیتی وجود دارد که شاید کمتر بتوان در شعرهای دیگر، آن را یافت. اخوان از سردلسوزی میراث نیاکان خویش را بر دوش می‌گیزد تا آن را پاک و منزه در اختیار آیندگان قرار دهد» (۲۴).

اشعار دیگری از اخوان نیز وجود دارد که در آن از وطن، بارانی، تمثیلی و نمادین استفاده کرده است:

«در شب دیوانه‌ی غمگین
مانند دشت بیکران در زیر باران، آه ساعت‌هاست
همچنان می‌بارد این ابر سیاه ساکت دلگیر.
نی صدای پای اسب رهنمی تنها؛
نی صفیر، باد ولگردی
نی چراغ چشم گرگی پیر» (۲۵)

دشت بیکران نماد کشور ایران است
فریاد
«خانه‌ام آتش گرفته‌ست، آتشی جانسوز
هر طرف می‌سوزد این آتش،
پرده‌ها و فرش‌ها را، تارشان با پود
من به هر سومی دوم گریان،
در لهیب آتش پردود» (۲۶)

خانه در این شعر، رمزی از ایران است و آتش نیز همان استبداد است که همه چیز ایران را نیست و نابود کرده است.

جانبه عجیب و جهانی است و قضیه یک ستم عظیم و مظلومیت بزرگ و آن شاهزاده، آدم را به عنوان نمودار و مثل دیگر آدم‌های آن سرزمین به شکلی در منتهای عجز و ناتوانی دست و پا بسته رها کرده‌اند.» (۱۹) و در پایان شعر، شاعر مایوسانه اما نه یأس مطلق، این پرسش را مطرح می‌کند که: «سخن می‌گفت سر در غار کرده، شهریار شهر سنگستان
سخن می‌گفت با تاریکی خلوت...
- «غم دل با تو گویم، غار!
بگو آیا امید رستگاری نیست؟»
صدانالنده پاسخ داد
«... آری نیست؟» (۲۰)

و در بند آخر شهریار شهر سنگستان، پژواک صدای خود را در درون غار می‌شنود و اخوان با علامت سؤال در برابر این پرسش، همچنان سؤال را به جای خود باقی گذاشته است بنی هیچ پاسخی.
میراث
«پوستینی کهنه دارم من
یادگاری ژنده پیر از روزگارانی عبار آلود
سالخوردی جاودان مانند
مانند میراث از نیاکانم مزا، این روزگار آلود...
سال‌ها زین پیشتر در ساحل پر حاصل جیحون
بسین پدرم از جان و دل کوشید
تا مگر کاین پوستین را نو کند بنیاد
او چنین می‌گفت و بودش یاد.
- «داشت کم کم شبکلاه و جبه من نو ترک
می‌شد،
کشتگاه هم برگ و برمی داد.
ناگهان توفان خشمی باشکوه و سرخگون
برخواست...» (۲۱)

«کشتگاه و شبکلاه و جبه در این شعر، رمزی است از وطن و انواع ثروت‌های ملی اعم از مادی و معنوی و فرهنگی که اسیر توفان حمله مغول یا انقلاب اکتبر می‌شود.» (۲۲)

البته قبل از اخوان نیز نیما یوشیج از این نماد (کشتگاه) در شعر «داروگ» استفاده کرده است:
«خشک آمد کشتگاه من
در جوار کشت همسایه
گرچه می‌گویند: «می‌گریند روی ساحل نزدیک
سوگواران در میان سوگواران»
قاصد روزان ابری، داروگ! کی می‌رسد
باران؟» (۲۳)

شعر «میراث» اخوان که در سال ۱۳۳۵ سروده است در آن به گونه‌ای از تاریخ، فرهنگ و جامعه ایران سخن می‌گوید. اخوان، با زبانی تمثیلی علیه وضعیت موجود اعتراض می‌کند. او با زبانی از سرخشم علیه وضع کشورش فریاد می‌کشد، و ضمن اعتراض، رویکردی نیز به سنت و فرهنگ